



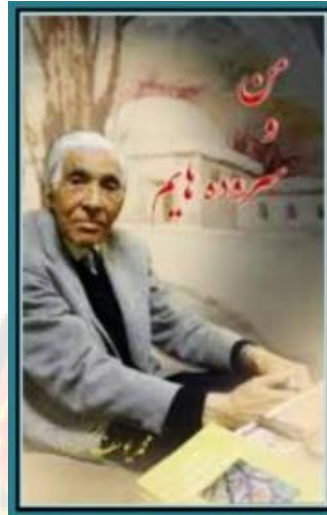
۲۰۲۱/۰۹/۰۱



محمد یوسف کهزاد

کشور بد ستاره

یک مشت خاک گشت وطن، از کمال ما بر افتخار کرده خود، در نظاره ایم



ما از ازل، به طالع خود بد ستاره ایم
از ما شراب وحدت و مستی دگر خواه
یک خود پرست، ملت صد پاره پاره ایم
از بس که ما، به طینت خود بد گذاره ایم
پایین نیامدیم، ز کوه غرور خود
ما را کسی نگفت، که آخر چه کاره ایم
نی یار، یار ماست، نه دشمن رقیب ما
از تخم کینه، ما ثمر خون گرفته ایم
ما خود، به جان خرمن خود، یک شراره ایم
"پشتون" و "تاجکیم"، اگر هم هزاره ایم
در جاده نفاق، به ما کس نمی رسد
دنیا پیاده می رود، و ما سواره ایم
از ما شریف تر نبود در جهان، ولی
یک مشت خاک گشت وطن، از کمال ما
در وقت چور، منتظر یک اشاره ایم
بر افتخار کرده خود، در نظاره ایم
غیرت همین بس است، که در قلب آسیا
یک تکدرخت خشک، به یک دشت خاره ایم

در پایان معرفی مجموعه شعری استاد بزرگوار محمد یوسف کهزاد را از قلم توانای نویسنده نستوه آغای محمد حیدر اختر با هم می خوانیم که در مورد "مجموعه اشعار" شان نوشته شده است.

مجموعه شعر "من و سروده هایم"

تصویرگر توانا، نویسنده فرهیخته و شاعر عالی مقام استاد محمد یوسف کهزاد، که از چندین سال به این طرف در دیار غربت و آوارگی در ایالات متحده آمریکا به سر می برد، هرگز قلم را از دست های پر کار، پاکیزه، شیرانه و احساس برانگیز خود، دور نکرده است.

"من و سروده هایم"

دومین مجموعه شعری این شاعر و هنرمند درد آشنا می باشد که در قطع و صحافت بسیار زیبا، شامل غزل، مخمس، نکته ها و اندیشه های پراکنده در ۱۸۸ صفحه در امریکا اقبال چاپ یافته است. محتوای اشعار شامل این مجموعه را مانند «مجموعه گزیده اشعارش» یاد وطن و مردم رنجدیده ما در برگرفته است. استاد محمد یوسف کهزاد در پیش گفتار این مجموعه، نخست معلومات مختصر در باره زندگی گذشته و فعالیت های کاری اش ارائه نموده و بعد از درد غربت و مهاجرت و دوری وطن یاد آوری نموده و در یک قسمت چنین می نویسد: روی همین مفکوره درین دفتر پراکنده من، یک سلسله غزل هایی است که در سکوت شب های آوارگی سروده ام تا توانسته باشم به وسیله ریزش اشک ها، کوچک ترین احترامی به سرزمین نیاکانم بگذارم. من دیروز برگ های عاشقانه را در پرنیان شعر خود می پیچیدم، ولی امروز که زندگی در کشور من شرم آور شده و عشق ها به نفرت تبدیل شده است، از پیکر سروده های من خون می چکد. «من و سروده هایم» جلد دوم تراوشات شعری من است که در غربت سرای امریکا سروده ام ولی امروز می بینم که همه موهبت های زندگی، از من گریخته اند

جوانی من،

عشق من،

وطن من،

آرزوها و خاطرات من، مرا ترک داده اند و اندیشه های من، به سان برگ های خزانی هر لحظه با من خدا حافظی می کنند.



برای مطالب دیگر محمد یوسف کهزاد روی عکس کلیک کنید